

بیداری

نشریه‌ی کانون فرهنگی خرافه زدایی

شماره ۱۵ - سال سوم آذر ۲۷۱۳ ایرانی

دسامبر ۲۰۰۵ میلادی ۱۳۸۴ تازی

امرار معاش از راه
تبلیغ دین زشت و
شرم آورترین نوع کسب
و کار است.

تبلیغ دین از رسانه‌های
عمومی یعنی تحمیق مردم،
یعنی جلوگیری از پیشرفت
جامعه و دشمنی با آنها

متأسفانه در دوران زندگی نسل ما، ایران (پس از سده‌ها مبارزه‌ای که نیاکان ستم‌دیده ما با ارتجاع مذهب داشتند) دارای یک حکومت ضد انسانی مذهبی گردید. ما همه به شکلی در این رخداد نامیمون و ویرانگر گناهکار و بدکار تاریخ کهن سال و آینده فرزندان این خاک گردیدیم، این بدنامی و ننگ تاریخی را، تنها به یاری همدیگر می‌توانیم از دامان خویش پاک سازیم. با گروهی اندک این اشتباه، جبران شدنی نیست، بی تفاوت‌ها را بیدار و همراه سازید.

ژنو - دکتر عزت‌الله همایونفر

فرهنگ هر ملت ناموس آن ملت است

نور چشمان ارجمندم نویسندگان مجله «بیداری»، باید به این واقعیت توجه داشت که راز بقای هر ملتی تنها در گرو اقتصاد و علم و صنعت و نیروی نظامی آن ملت نیست، بلکه راز بقای او در بقای «هویت» اوست و عامل اصلی در ساخت «هویت» فرهنگ او می‌باشد. اگر مال و منال ملتی بر اثر حوادث ناشی از هجوم‌ها از بین برود و حتی سرزمین آن ملت به تصرف بیگانگان درآید، آن ملت تنها از راه حفظ هویت و منیت و فرهنگ‌اش می‌تواند روحیه خود را ن بازند و آنچه را که از دست داده دوباره بدست آورد.

چنین ملتی مرگ تاریخی نخواهد داشت، نمونه‌اش ملت خودمان، در درازای چند هزار سال عمر تاریخی‌اش بارها و بارها مورد هجوم بیگانگان قرار گرفته و آنچه داشته به غارت رفته حتی سرزمین‌اش به تصرف مهاجمین درآمده ولی با اعتماد به نفس و تکیه بر خصوصیات فرهنگی و «باورد داشتن به خود» دوباره قد علم کرده و ایران را ساخته است. ایرانی‌ها میدانستند که بقای ایران در رهن بقای ایرانی بوده است و به ایران اندیشیدن و برای ایران اندیشیدن.

تا روزی که ایرانی‌های باقی خواهد ماند، نمونه دیگرش ملت یهود است که بر اثر یورش بیگانگان در ۲۶ قرن پیش نه تنها تمام هستی‌اش به غارت رفت بلکه سرزمین اجدادی او هم به تصرف بیگانگان درآمد. ملت یهود ۲۶ قرن بی‌خانه، بی‌خانمان و سرگردانی را تحمل کرد هر جا رفت و هر چه بر سرش آمده به اتکاء شخصیت و هویت‌اش روحیه خود را نباخت، همه چیزش را گرفتند اما نتوانستند هویت او را بگیرند، هویت گرفتنی و تصرف کردنی نیست، هویت سند حیات تاریخی می‌باشد، انسان بی‌هویت مانده در صفحه‌ی ۳

در شماره‌ی ۱۶ بیداری از احمدی نژاد صدای راستین اسلام که بهتر از هر کسی چشم و گوش جهانیان را به روی اسلام باز کرد سپاسگزاری خواهیم کرد!!!

دکتر م. مهر آسا

خرافات چیست

دکتر م. مهر آسا

واژه‌ی خرافه عربی است و جمع آن در زبان تازی خرافات است و معنای واژه‌ی خرافه سخن لغو و بیهوده و یاوه است. بنابراین هر سخن یاوه و جفنگی خرافه است. خرافات به آن بخش از رسوم و شیوه‌های رایج دین‌ها گفته می‌شود که چندان و چنان از اندیشه و خرد دور است که جز یاوه و جفنگ نامی دیگر بر آنها نمی‌توان نهاد، یعنی مجموعه‌ی دروغ‌ها و اباطیلی است که هیچ گونه منشاء علمی و تجربی و منطقی نداشته ولی عقل عوام را به کل دزدیده است.

پیروان دانش آموخته در دین‌های یهودی و مسیحی و اسلام (دکتر، مهندس‌های مذهبی) هنگامی که با انگشت گذاشتن خردمندان بر نکات مسخره و خرافی این آیین‌ها روبرو می‌شوند و کمیت استدلالشان در برابر ایرادها می‌لنگد، پاسخشان این است که «اینگونه مسائل و موضوع‌ها زوآندی هستند که در درازای زمان توسط آخوندهای هر دین به آنها افزوده شده و بنیاد دین از این

بلکه بخش بسیار بزرگ آداب و رسوم تمام دین‌ها در چرخه‌ی یاوه و خرافه قرار می‌گیرد:

سخن گفتن موسی با خدا، آتش افکندن به کوه طور، اژدها شدن عصای موسی، باز شدن دریا و عبور یهودیان از میان آن و غرق لشگریان فرعون، طوفان نوح و... همه ساخته‌هایی هستند زائیده‌ی اندیشه‌ی مشی عوامفریب و مکار و دغل.

به دنیا آمدن عیسی از مادری بدون شوهر و باکره به نام مریم، پیش بینی‌های عیسی در مورد حواریون، زنده شدن او و رفتنش به آسمان!! زنده شدن مُردگان به دست عیسی که در هر سه کتاب تورات و انجیل و قرآن آمده است، همه خرافات است که فقط افراد کم شعور را فریب می‌دهد و بر باور عوام می‌نشیند.

یک کتاب نوشته شده با گویش عربی را که دست بالا یک اثر ادبی باید پنداشت کلام خدا دانستن، معراج رفتن آدمی یعنی رفتن و برگشتن یک انسان به آسمان، وجود بهشت و جهنم، زنده شدن انسان میلیون‌ها سال پس از مرگ، وجود موجودی نامرئی به نام جن، باور به ملائکه‌هایی به نام عزرائیل و جبرئیل و اسرافیل و دیگر ادعاهائی از این دست، همه در رده‌ی خرافات و موهومات بسته بندی می‌شوند.

بنا بر این پیشینه‌ی نوشته‌هایی که در کتابهای تقدس یافته آمده است و روزها و شب‌ها در کنیسه و کنشت و مسجد از جانب متولیان دین به گوش سرسپردگان ترسو خوانده می‌شوند، ادعاهائی بی پایه و در زمره‌ی خرافات رقم می‌خورند.

بی‌اندک تردیدی اکثریت نزدیک به اتفاق آنچه خرافات رقم می‌خورد، از دین سرچشمه می‌گیرد و حتا می‌توان گفت تمام سخنان یاوه را باورمندان به دین‌ها بر زمان می‌آورند. در این وادی البته باید دروغ را از خرافه جدا کرد. دروغ در زمینه‌ی امور مادی و دنیوی است، و خرافه در دامنه‌ی مسائل دین قرار می‌گیرد. ممکن است افراد دروغگو در اجتماع فراوان باشند و به دروغگوئی عادت داشته و ادعاهائی را به دروغ مطرح کنند؛ اما دروغ این افراد در مسائل زندگی و در زمینه‌ی امور مادی است و سخنانشان گرچه دور از واقعیت و نادرست است، اما خرافات نام نمی‌گیرد. برعکس ممکن است دینداران خرافه پرست و خرافه‌گو در امور دنیائی دروغ نگویند، ولی باورهایشان سراسر دروغ است. تنها سخنان جاهلان‌های که در باره‌ی لاهوت و موهومات ماوراءالطبیعه در کتاب‌های دینی آمده و یا میان دینداران رایج است خرافات محض به حساب می‌آید.

نکته این است که بشر نیازی به پرستش هیچ معبودی ندارد. این گونه باورمندیها که از هزاران سال پیش در میان مردم به گونه‌های گوناگون و ناهمگون باقی مانده و در تاریخ تداوم یافته است، کمترین بهره‌ای در درازای زمان نصیب بشر نکرده و تنها دست و پای او را به سوی پیشرفت و جهش در راه پیشرفت زندگی و روشن کردن افکار بسته است و اندیشه‌اش را در یک محدوده‌ی بسیار کوچک مسدود کرده است.

پایبندی به دین، خواسته و ناخواسته دیندار را به سوی کردار و افکاری می‌کشاند که او را از پذیرش یاوه و خرافه‌گریزی نخواهد بود و لاجرم خرافاتی بار می‌آید و خرافاتی می‌اندیشد و خرافاتی می‌زید. گروندگان دین در صف ایستادگان نماز در مسجد و کنشت اعم از بی‌سواد و دانش آموخته، نمی‌دانند که همان رفتار فیزیکی و خواندن ورد و دعا کاری خرافاتی و بیهوده است.

گونه مقولات بری است» این طرز استدلال نوعی چنگ اندازی غیر خردمندانه به نادرست گویی برای کتمان درستی و پوشاندن واقعیت است. این سفسطه‌ها، دفاع دینداران دانش آموخته از باوری است که به صورت انتقالی به آنان رسیده و متأسفانه به انگیزه ترسی که همان باور در ذهن آنان به جای نهاده است، جرئت کند و کاو و پژوهش در ماهیت باورهای تلقینی را ندارند مبادا دچار تردید شوند و در ایمان وراثتی شان خللی بروز کند. در صورتی که نخستین راه رسیدن به حقیقت شک است و تا آدمی در گفته‌ای شک نکند، هیچ واقعیتی بر او روشن نمی‌شود.

در این رابطه، ما هم می‌پذیریم بسیاری از مطالبی که از سوی دین‌ها عرضه می‌شوند، در درازای تاریخ و گذشت زمان به بنیاد دین افزوده شده و ساخته و پرداخته‌ی اندیشه متولیان دین‌ها بوده است. اما نکته اصلی آن است که:

- ۱- بنیاد و پیدایش دین‌ها بر خرافه و اوهام نهاده شده است.
- ۲- بنیاد دین به دلیل غیر عقلانی بودنش مستعد پذیرای اضافات و خرافات می‌باشد.

مثلاً برابر آنچه تاریخ و اسطوره می‌گوید، موسی هیچ دستور و یا حکمتی جز همان ده فرمان مشهور را نیاورده و ندارد؛ و تمام این جشن‌ها و آئین‌هایی که قوم یهود به آنها پایبند است و اجرا می‌کند، همه سنت‌هایی قومی‌اند و یهودیان در درازای تاریخ آنها را ساخته و به وجود آورده و برای آیندگان به ارث گذاشته‌اند. اگر یهودیان این مراسم را به عنوان سنت فرض کرده و از آنها به گونه‌ی یادگار نیاکان یاد کنند، موضوع در دامنه‌ی ملی گرایی و قوم گرایی قرار می‌گیرد و جای هیچ گونه ایرادی نیست. اما اگر یهودیان به آن جنبه‌ی دینی و تقدس ساختگی بدهند، بدون شک همه در زمره‌ی خرافات و یاوه رقم خواهد خورد.

همچنین عیسی هیچ گونه دستور و یا روشی برای زندگی و اجرای مراسمی که قرن‌ها است کلیسا در تبلیغ و انجامش کوشاست برجای نهاده و اصولاً زمان پیدایش و افول این مدعی پیامبری چنان به هم نزدیک بود که فرصتی جهت تعیین تکلیف برای آیندگی پیروانش نداشت؛ و شمار پیروان مسیحیت در زمان حیات عیسی به سد نفر نمی‌رسید. بعدها آن دوازده حواری، میراث عیسی را با آب و رنگ فراوان پی گرفتند که هم مبلغ دینش بودند و هم برایش کتابی به نام انجیل نوشتند. سرانجام زمانی که قیصر یا امپراتور روم پیرو آئین این مسیح خود ساخته شد، پیشرفت و نمو عیسویت هم آغاز گشت؛ تا بالاخره نیروی خودکامه در اروپا به دست «پاپ‌ها»ئی که به تصمیم و امر خود به آن مقام و کسوت رسیده بودند افتاد و تا قرن هفدهم جانشین خدا بلکه خود خدا بودند؛ و اکنون نیز جانشین پسر خدا هستند. بنابراین هرآنچه در دین عیسی وجود دارد همه ساختگی و دستپخت پاپ‌ها و کشیشان است و هیچ یک دستور عیسی و یا پدر و همی‌اش «خدا»! نیست و بیگمان یکجا خرافه و یاوه‌ای بیش نمی‌تواند باشد.

دین اسلام نیز یکجا قوانین و دستورهائی است برای پایان دادن به ریاست‌های قبیله‌ای و طایفه بازی‌های اعراب و از بین بردن توان سران خاندان حجاز و فراهم ساختن زمینه برای حکومت محمدابن عبدالله بر نجد و حجاز و همه‌ی آن اقوام زیر نام «امت اسلام».

برخلاف دیدگاه باورمندان درس خوانده‌ی دین‌ها، خرافات تنها به آن بخش‌هایی که به دید آنان به دین افزوده شده است، محدود نمی‌شود

در خبرها بود که نسل جوانِ درون ایران
از اسلام روی برگردانده است.

بزرگ امید

توای جوان ایرانی ترین ایرانی

مام فرهنگ ایرانی که روزی بر جهان سایه‌ای گسترده داشت. در شبی جادویی به دستِ مِشتی راهزن چپاول شد تا فرزندانِ راستین، درآوردگاهِ سرنوشت، ذره‌های پراکنده‌اش را دانه دانه بیابند و آزادگی را از نو آغازند. آفتاب امروز از کفِ دستی فرو میریزد که ذره‌ای ناچیز از خاکِ همان فرهنگ را به مشت دارد. تنها باید ایرانی بود تا دردی جانفرسا از زخمی کهنه را بر تن فرهنگِ خانگی دریافت و انگشتی به دندان گزید. دردِ جانگیری که به دستِ بیگانه بر تن بیمار نشسته است.

مام دردکش این فرهنگ از دام اسکندر و رُم رسته، ولی در تلهٔ اسلام مانده تا دستِ توانای سرنوشتی که امروز از آستین تو بیرون آمده، از گردایش برهاند. آری، گردش این چرخ امروز به دستِ توانای تو جوان بیداردل افتاده - به دستِ تو ایرانی ترین ایرانی که بر روندِ کهن شوریده و خواهانِ آئین و آرمانی خودی شده‌ای، به سخنی دیگر گنجد ۲۷ ساله که نمادِ بی چون و چرای آن روانمردگیست. اندرونِ ترک خورده‌ات را شکافته و به دل‌اشوبه‌ات وا داشته تا جویده‌های زورکی ۱۴۰۰ ساله را یکسره بالا آری - پاکیزه شوی و هوایی تازه در درون فرو دهی. هوای تازه، پدیده‌ای که ۱۵ سده از تو دریغ شده و هرگاه که زبانی گشوده‌ای، ناکسی به میدان پریده و آنرا بُریده - کدام آدم سرکوبنده‌ای به دستِ این بازیگر ناکس، به اندازهٔ تویی ایرانی در پیکار برای آزادی از جان مایه نهاده؟ روندِ رو به افزایش گریز از بدکشی میان ایرانی ترین ایرانیان در دورانِ ۲۷ ساله را نه چشمی دیده و نه گوش شنیده - این پیروزیی درخشنده نشان از بیداری ریشه دار تو و همهٔ گرانمندان دارد که نام ماندگارتان به نام دلاورترین زنان و مردمان تاریخ ۱۴۰۰ ساله در دلِ یکایک میهندوستان نقش خواهد بست و جاودانه خواهید شد.

روی سخمن با تو جوان دلیر و آگاهیست که بنیدِ جادویی بیگانه از دست و پا گسسته‌ای تا به آزادگان کهن دیار خویش ببیوندی. تو بیدارترین بیداری که ریشه‌گنبدیده را یافته و از بیخ و بُنِش کنده‌ای تا چشم و گوش بستگانِ جادوزده نیز از خوابی کهن برجهند و به‌خود آیند و تازه شوند. تو شیرزن و شیر مرد خروشان که در پناه دنیای نو، برای نخستین بار در تاریخ شوم ۱۴۰۰ ساله به دریده ترین دشمن فرهنگ «نه» گفته‌ای، تیر بر چشمِ اسفندیار نشانده‌ای. تو به نیکی دریافته‌ای که دین بیگانه در این سرزمین از آن رو ۱۴ سده بر پا مانده و دمدم روانها را پریشیده و آن به آن آدم خورده که نه پهلوانی راستین رو در رو دیده و نه دستهٔ سود جوی سوار بر استر سرکش، مهری به هم میهن و همزبانش داشته - همین که دو شکم بیشتر خورده، هارتر شده و گریبان فرهنگ را سخت تر فشرده تا انگ بیگانه بر پیشانی ایرانی همیشگی تر شود. امروز تو به پا خاسته‌ای تا گریبان فرهنگ کشورت را از چنگال مِشتی ناپاک بیگانه پرست برهی. در سایه این پیروزی دست در دست خوبان سرزمینت اندیشه‌ای پلشت را برای همیشه از نیاخاک خواهی روفت تا دنیا هموند و هم میهنت را دیگر آدمخوار نشناسد.

خدای این سرسپردگان همان فرعون‌ها و سلاطین زورگویند که نیازمند کرنش و بندگی و سجده‌اند و تا بندگان در حضور نامرئی شان پیشانی بر خاک نهند، و دست نیاز به سویشان دراز نکنند لقمه نانی در سفره شان نخواهد گذاشت. همچنین امکان ندارد باورمندان به دین روزانه چند بار از نیروهای نامرئی و روح مُردگان برای از میان برداشتن نیازها و دور کردن آسیب‌ها از خود یاری نجویند و به پیامبر و امام و مُردگان و در خاک شدگان هزاران سال پیش درخواست مشکل‌گشائی نکنند؛ هرچند عنوان دکتر و مهندس هم داشته باشند. آقای احمدی نژاد در همین دو ماه زمامداری دوبار به مشهد رفته است تا از فلزات و چوب هائی که بر روی گورِ امام هشتم شیعیان نصب شده است برای پیروزی در کار کشور داری درخواست کمک کند. این ابله دیندار و سرسپرده بی‌مایگی، نادانی و بی استعدادی خود را نمی‌شناسد و چون در کار نادانی خویش وامانده است، به مُرده و گور متوسل می‌شود. به حج رفتگان و زیارت کنندگان گورها نیز در همین زمره می‌گنجد. آیا این رفتار و این توسل‌ها و این گونه طرز اندیشه با خردمندی و خرد ورزی همخوانی دارد؟ آیا اینها نشانه‌ی نادانی آدمی نیست؟

پوست کنده بگویم هیچ آدم خردمند یا عاقلی پیرو اوهام نمی‌شود و هر سخن لغو و یاوه‌ای را به نام دین نمی‌پذیرد و به ناشناخته‌ها ایمان نمی‌آورد؛ واژگونی آن، هیچ سرسپرده و دینداری، خردمند و خردگرا به معنای راستین و کلاسیک نیست. آدم خردمند و خردپیشه خود را اسیر موهومات و خرافات نمی‌کند، به معجزه از هر نوعش بی باور است و برای خویش بتی ذهنی برای پرستش نمی‌سازد.

به سخنی رساتر خردمندان پایبند لاهوت و اسرار مابعدالطبیعه نمی‌شوند و به هنگام گرفتاری و رفع مشکل زندگی تنها به دانش و تجربه و اندیشه روی می‌آورند. آنها به جای دست نیاز به سوی آفریننده ناشناخته و مُردگان سده‌های پیش، اندیشه‌ی کارساز را به مدد می‌گیرند. کوتاه سخن، آدمی یا خردمند است و یا سرسپرده و سجده‌گذار.

فرهنگ هر ملت ناموس آن ملت است مانده از صفحه‌ی ۱

مثل گل چیده است عمر زیادی ندارد.

آه که عشق به میهن و عشق به فرهنگ ملی چه معجزه‌ها که نمی‌کند، اکنون بیست و هفت سال است که حکومت ملایی با بکار بردن انواع ترفند در مقام زدودن فرهنگ و هویت ما هستند می‌خواهند ایرانیت را بکشند، جبهه ایران زدایی و معتاد کردن مردم به خرافات درست کرده‌اند پس ما هم باید جبهه «خرافات زدایی» درست کنیم که خوشبختانه کرده‌ایم، جبهه‌ای که همه باید در آن شرکت کنیم. فرماندهان این جبهه باید جوانان باشند بی‌آنکه بترسند. من در روزهای سخت پیری و زندانی بودن در قفس بیماری به این جبهه آمده‌ام بدون ترس تا به جوانان عزیزم بگویم:

«مو» با این نیمه دل از کس تترسم

دو عالم دل تو داری از که ترسی!

ژنو - نیمه‌های شب و غرق در صدای تنهایی. چهاردهم اکتبر ۲۰۰۵

دکتر خسرو خزاعی - بلژیک

چه کسانی راه بازسازی جامعه ایرانیان برون مرزی را سد کرده‌اند؟

پیشه ور خوبی شوند ولی زمانی که هویت و شناسنامه خود را نشانند هیچ هستند، همگی دیدیم که در آغاز انقلاب اسلامی این روشنفکران درس خوانده ولی بی هویت چگونه خود و کشور را به بیچارگی کشاندند. پیامد این وضع دردناک این شد که اروپاییان، ایرانیان را با مسلمانان اشتباه بگیرند و آنها را با عربها از یک فرهنگ تصور کنند. اگر در بین ایرانیان «خرد» فرمانروایی داشت، آنها به نهادهای فرهنگی و آیین های ایرانی بر می‌گشتند و هویت درهم شکسته خود را باز سازی می‌کردند و فریب هیچ شیاد دیگری را نمی‌خوردند و از این پس دو دستی به آیین و ارزش های راستین خود که با هزاران فداکاری از دل تاریخ بدست ما رسیده می‌چسبیدند و رهایش نمی‌کردند. آری جز این راه دیگری برای سرفرازی دوباره ایرانیان وجود ندارد.

فیلسوف، منوچهر جمالی

تقدس و بت پرستی

● قداست جان، یعنی مقدس بودن جان، قداست خرد، یعنی مقدس بودن خرد، گسترش این دو اصل هم برای ما سکولاریته می‌آورد، هم دموکراسی و هم حقوق بشر، پس به گدایی از غرب نیازی نیست. تا فرهنگ و عشق در ما زنده نشود، حرکت در ما، جدی نخواهد شد و برعلیه همدیگر خواهیم بود، فرهنگ اصیل ایران، عشقی است که در ما انسجام می‌آفریند و این فرهنگ می‌تواند در وجود ما تلنگری ایجاد کند که آتشفشان بشود، عشقی که تمام جوهر وجود ایرانی را برانگیزد، در غیر اینصورت کارهای ما همیشه سطحی خواهد بود.

● آنکه می‌خواهد بت نپرستد، نباید بت‌ها را بشکند، بلکه نباید بپرستد. هرچه پرستیده می‌شود «بت» است، کسی که «نمی‌پرستد» احتیاج به بت شکستن ندارد و کسی که «می‌پرستد» اگر بت او را بشکنند بت دیگری جای آن خواهد پذیرفت، آنکه «می‌پرستد» احتیاج به بت دارد و هیچگاه بدون بت نخواهد ماند.

هیچ بت شکنی برای آن بت‌ها را نمی‌شکند که مردم «نپرستند» بلکه برای آن میشکند که مردم بت دیگری را بپرستند.

«احمدی نژاد صدای راستین اسلام است»

هیچکس بخوبی خمینی اسلام را به مردم ایران
نشناساند و هیچکسی به خوبی احمدی نژاد اسلام
حقیقی را به جهانیان عرضه نکرد.

از ۲۶ سال پیش به این سو، یعنی پس از رویداد انقلاب اسلامی، بارها نوشته و گفته‌ایم، که مهمترین مسئله ایران نه سیاسی است و نه اقتصادی، مهمترین مساله ایران فرهنگی است، مگر نه این بود که ایرانیان در، درازای ۱۴۰۰ سال گذشته هیچگاه به اندازه‌ی سال ۱۹۷۸ یعنی یکسال پیش از انقلاب ثروتمند نشده بودند. مگر نه این بود که ایران از دید سیاسی هیچ دشمنی در پهنه جهان نداشت و ایرانیان می‌توانستند بدون ویزا به کشورهای دنیا مسافرت کنند و همه جا مورد احترام باشند. ولی در آن زمان تنها تعداد کمی از تیزبینان می‌توانستند بفهمند که بیماری بزرگ ایران بیچارگی فرهنگیست که یکهزار و چهارصد سال است گریبان او را گرفته است.

بسیاری از ایرانیان پناهنده به غرب و مخالف جمهوری اسلامی بدون اینکه درد اصلی را بدانند و در پی رفع آن باشند، رهبر شدند.

هرکسی دور خود چند نفری را گرد آورد و با شعارهای بظاهر زیبا و تو خالی اطرافیان خود را سرگرم کرد. برخی هم با کوشش و هزینه زیاد روزنامه و رادیو تلویزیون های گوناگونی به راه انداختند و بی‌توجه به شکل فرهنگی ایرانیان، به امور سطحی دیگری پرداختند و گویی هیچ درسی از زلزله بزرگ سال ۱۹۷۹ نگرفته بودند.

گروهی جمهوری خواه شدند، گروهی سلطنت طلب، برخی سوسیالیست شدند، مارکسیست شدند لنینیست شدند، مجاهد شدند... و در پایان، همگی به جان هم افتادند و سیل اتهام و دشنام را به سوی یکدیگر روان کردند. این سرانجام اپوزیسیونی بود که بدون توجه برای پی ریزی یک سیستم فرهنگی ایرانی و نیرومند میمون وار ادای غریبها را درآورد، و فاصله گرفته از فرهنگ راستین خود، از فرهنگ خردگرای پیشینیان که بر پایه اندیشه و گفتار و کردار نیک پی ریزی شده بود، فرهنگی که برابری زن و مرد را در بنیاد فلسفی خود داشت، فرهنگی که آزادی گزینش را پایه زندگی ساخته بود، و فرهنگی که فرمان آزادی قانون حقوق بشر را برای نخستین بار به جهان ارمغان کرده بود. و پس از عرب زدگی و وحشتناک ۱۴۰۰ ساله به غرب زدگی پناه برد، در نتیجه جدایی جبران ناپذیری میان ایرانیانی که به باختر زمین آمده بودند با فرزندان آنها که در همین کشورهای باختری بزرگ شده بودند جا افتاد، نسلی که در غرب بزرگ شد رابطه‌اش با ایران قطع شد، چون الگویی که از آن فرهنگ داشت خانواده او بودند و خانواده او کسانی بودند اگرچه از فرهنگ و جامعه اسلامی گریخته ولی چون فرهنگ دیگری، بویژه فرهنگ راستین خود را نمی‌شناختند همان خرافات و تنگ نظری ها و خود کم بینی‌ها را با خود آوردند و در نتیجه فرزندان آنها که از فرهنگ خانواده خود شرم زده بودند کم‌کم از آنها فاصله گرفتند و یک فتوکپی ناقصی از فرهنگ غرب گردیدند.

ایرانیها نمیدانستند که این فرزندان شاید پزشک، مهندس، کارمند و

نادره افشاری

زنان و خشونت

«نوشته‌ی زنان و خشونت هشت صفحه بود که بدلیل کمی جا، فرازهای آن را در اینجا می‌آوریم». یکی از رفتارهایی که ناشی از دیدگاه استثماری و تملک جویانه‌ی دین اسلام به جهان پیرامون است، نگرش این مکتب به موضوع جنسیت و پدیده‌ی «زن» است. محمد در حجة‌الوداع یعنی آخرین خطبه‌ی رسمی در رابطه با موضوع زن تئوری «عجیبی» دارد. ترجمه‌ی بخشی از این خطبه که به نوعی وصیت نامه‌ی سیاسی محمد شناخته شده چنین است.

«ای مردم من اینک راجع به زن‌های شما صحبت می‌کنم... وظیفه‌ی آنهاست که نگذارند شخصی وارد بستر شما شود. و کسانی را که مورد محبت شما نیستند به خانه راه ندهند، اگر آنها به این وظایف عمل نکردند، خداوند بشما اجازه داده است که در بستری جداگانه استراحت کنید و آن‌ها را کتک بزنید ولی نه به شدت... چون آن‌ها در خانه‌ی شما یک محبوس هستند و از خود اختیاری ندارند! عربی این خطبه چنین آغاز می‌شود، ایهاالناس، فان لکم علی نساءکم حقا...» امام علی، تئورسین ردیف دوم اسلام هم در خطبه‌ی ۸۰ نهج‌البلاغه، در مورد زنان می‌گوید، «معاشرالناس ان النساء نواقص الایمان الحفظ نواقص العقول... یعنی ای مردم، ایمان زنان ناقص است، بهره‌ی آنان ناقص، خرد ایشان ناقص... و در نامه شماره ۳۱ خود به پسرش حسن می‌گوید، پرهیز از رای زدن با زنان که زنان سست راینند و در تصمیم گیری ناتوان، آنها را در پرده نگه دار تا دیده شان به نامحرمان نگرستن نیارد... مبادا گرامیداشت او را از حد بگذرانی... نیکوترین خوی زنان، زشت ترین خوی مردان است...» در جلد اول مروج‌الذهب هم مسعودی از زبان محمد می‌نویسد که زنان را بی لباس بگذارید تا در خانه بمانند.

زنان در چنین جامعه‌ای گاه خود نقش همان مردان استشارگر را بازی می‌کنند و تعریف ویژه‌ای از «زن محبوس در خانه» را ارائه می‌دهند. برای نمونه حتی دختر بچه هفت ساله‌ای هم که «سنت زن محبوس در خانه» را بشکند گرفتار مصیبتی بزرگ می‌گردد. در نشریه آوای زن شماره ۴۱ و ۴۲ از زبان یک دختر هفت ساله آمده «یکی از روزهای گرم تابستان در کوچه بازی می‌کنم، پسران و دختران را می‌بینم که با هلله سرگرم بازی هستند به آنها می‌پیوندم، بچه‌ها تصمیم گرفتند تا سرکوچه بروند و سری به شیرآب نزدیک محل بزنند، زیاد از خانه دور نبودم.

بعد که این دخترک شاداب به خانه بر می‌گردد، «وای خدای من حالا چه در انتظارم است؟ مادر موهای مرا در دست خود پیچاند و کشان کشان به داخل خانه برد، یک لحظه از فحش دادن باز نمی‌ایستاد... لامذهب به حرفم گوش نمیدهی. بهت گفته بودم از جلو در خانه دور نشو! خدا می‌داند چه جنده‌ای از آب در بیایی! بعد هم این مادر نادان، چراغ خوراک پزی را روشن می‌کند، سیخ کباب را روی آن داغ می‌کند و پای ظریف این دختر بچه را می‌سوزاند.

اهمیت تربیتی این شیوه‌ی رفتار با زنان پیش از اینکه ساخته و پرداخته‌ی ذهنی مردسالار آخوندهای مدعی جانشینی پیامبر باشد الگویی است که خود محمد به میراث باقی گذارده است.

علی میرفطروس، به استناد چند سند تاریخی که ذکر کرده، می‌نویسد «عثمان با رقیه دختر محمد ازدواج کرد، اما پس از چندی بعلت خشونت اخلاقی و عدم سازش با رقیه به ضرب تازیانه او را کشت البته موقعیت اجتماعی و اقتصادی عثمان طوری نبود که محمد با این جنایت بهره‌وری از عثمان را نادیده بگیرد و از آن بگذرد، لذا دومین دختر خود ام کلثوم را هم به ازدواج عثمان درآورد تا پیوند خود را با اشراف بنی امیه همچنان حفظ کند، معروف است که پیغمبر گفته است اگر دختر سومی نیز میداشتم او را هم به ازدواج عثمان در می‌آوردم!...» امام دوم شیعیان، امام حسن فرزند علی ابن ابیطالب نوه پیامبر، در زن گرفتن و طلاق دادن افراط می‌کرد، بطوریکه پدرش علی بر بالای منبر رفته علناً از مردم می‌خواهد که به پسر من زن ندهید، او در طلاق زنان افراط می‌کند، پطروشفسکی در همین رابطه در کتاب اسلام در ایران می‌نویسد امام حسن فرزند ارشد علی از عهد جوانی دائماً با زنان ازدواج می‌کرد و زن پس طلاقشان می‌داد (یکی از چهارده معصومین!) به طوری که این امام بر روی هم ۷۰ زن گرفت و ول کرد!

خود پیامبر هم عایشه را در شش سالگی خواست و در ۷ سالگی با او زفاف کرد، البته سن عایشه را هنگام شب زفاف با محمد نه سال هم گفته‌اند، اما خود او بر هفت سالگی‌اش در هنگام زفاف تاکید کرده است... داستان خشونت اسلام بر زنان تا روزی که اسلام باقی است ادامه خواهد داشت.

نوشیروان مدنی

بیگانه پرست نمی‌تواند میهن دوست باشد

یک میهن دوست، به بیگانه‌ای که مملکتش را تصاحب کرده، ثروت مملکتش را به یغما برده، مردان را گردن زده، کتابخانه‌ها را به آتش کشیده، زنان و دختران را بی سرپرست و فرزندان ایرانی را به بردگی فروخته، احترام نمی‌گذارد!

هزار و چهارصد سال است که آیین تازیان را مقدس می‌شمارید، برای مُرده تازیان گریه و زاری می‌کنید، بسوی کعبه آنها نماز می‌گذارید، در رسانه‌هایتان مردم را به مفتخواری در مساجد تشویق کرده، مسجد میسازید، سفره می‌اندازید و در این دوران که با حمله دوّم اعراب به میهنمان به آگاهی‌های بسیاری در مورد این دین و اِسگرای وحشیان رسیده‌ایم نام فرزندانمان را هنوز علی، مهدی، محمد، حسن، حسین، ایمان، خدیجه، زهرا، فاطمه، ابوالقاسم می‌گذارید، خودتان را میهن پرست هم می‌خوانید، کسی که خودش را مسلمان می‌شناسد نمی‌تواند میهن پرست باشد، میهن پرست که به آیین غارتگران میهنش احترام نمی‌گذارد، این چه بازی مسخره‌ای است که در آورده‌اید؟ اول افکارتان را باز سازی کنید به مُردگان تازی احترام نگذارید و برای آنها به سر و صورت خود نکوبید، خودتان را کاملاً ایرانی کنید بعد از میهن پرستی خود بگویند، ایرانی میهن پرست نیست اگر مسلمان باشد.

از نشریه گروه ایرانیان مبارز - استرالیا

دکتر سیروس زند

جناب آقای بازرگان

«ایرانی با میل خود مسلمان نشد، بلکه با زور و فریب تن به این خواری داد!»

تمام تاریخ نویسان از یورش تازیان به ایران و جنگ میان دو ملت ایران و عرب به نام های گوناگون سخن گفته و آن وقایع را ثبت تاریخ کرده‌اند. بنا بر این هجوم اعراب به ایران حادثه‌ای سد در سد واقعی است. جناب بازرگان یا باید منکر حمله‌ی اعراب باشد و یا آن یورش را تشریف فرمائی‌ی تازیان شمشیر به دست به مهمانی ایرانیان بداند و بفرماید تازیان برای ناز و نوازش ملت ایران آمده بودند. اگر واقعیت یورش را می‌پذیرد، و اگر باور دارد حمله کردند، سبب و دلیل حمله چه بود؟

می‌دانیم، ابتدا ابوبکر، خالد ابن ولید را مأمور فتح عراق کرد و عراق آن روز جزو قلمرو و خاک ایران بود و کاخ شاه ایران در کنار دجله و نزدیک بغداد کنونی جای داشت. خالد ابن ولید همراه لشکری به عراق آمد و با چند نفر از سران سپاه عرب که قبلاً به همان حول و حوش آمده بودند؛ مانند «مثنی بن حارثه الشیبانی، حرمله، سلمی و عیلاض بن غم» همدست شده و جنگی را با ایرانیان آغازید که معروف به «ذات السلاسل» است. جنگ بعدی او در ساحل فرات جنگ «الیس» بود؛ و همچنان جنگ ادامه داشت که شرحش در تاریخ موجود است و در همین جنگ نخست، سردار تازی تمام اسرای ایرانی را کشت.

بی شک ضعف قوای ایران در اثر جنگ های متوالی انوشیروان و خسرو پرویز با رومیان، و آشفستگی موجود در خاندان ساسانی و خستگی و فرسودگی سپاه ایران که میوه‌ی آن نبردها بود، در شکست از تازیان نقش کلیدی داشته است؛ و همچنین ناخوشنودی مردم از موبدان و مغان و روحانیان زردشتی نیز در دلسردی و سستی در ایستادگی لازم ایرانیان نیز بی‌تأثیر نبوده است. اما مسلمان شدن ایرانیان یا به ضرب شمشیر بود و یا به بهانه‌ی وضع مالیات و جزیه های سرسام آوری که زارع و کارگر ایرانی قادر به پرداختش نبود و به ناچار دین صادراتی عرب را می‌پذیرفت که از زیر بار جزیه‌ی کمرشکن شانه خالی کند.

آیا در صورت درستی ادعای آقای بازرگان، بهترین کار آن نبود که سلمان فارسی جاسوس و خائن، به جای ترغیب عمر خلیفه دوم به حمله‌ی نظامی، به او پیشنهاد می‌کرد که میسیونهای مذهبی و دسته های حُسن نیت به نقاط گوناگون ایران بفرستند و مردم خواهان اسلام را تبلیغ کنند؟

خیر آقای بازرگان! تمام تاریخ های گوناگون خبر و گواهی از یورش سپاهیان می‌دهد که برای جهاد با کفار - و به قول اعراب - آتش پرستان ایرانی! مغز شوئی شده و برای دسترسی به زنان و دختران سفید پیکر پارسی و غارت اموال و غنائم ایرانیان به یک کرشمه دو کار کردند؛ یکی چپاول ثروت و گرفتن هزاران برده و کنیز از ملت ایران و دیگری

باور بسیاری از ایرانیان ساکن امریکا برای این است که حکومت آخوندی مدتهاست به گونه‌ای مرموز و تاحدی روشن قدرت و صلابت خود را برما اعمال کرده و نفوذ خود را از راه دستگاه ها و مؤسساتی مذهبی زیر عنوان «ایمان - ابن سینا و رسالت دو سه بنگاه و رسانه دیگر» در میان هم میهنان برون مرز اشاعه داده است. گرچه هیچ عمایه به‌سری در میان مسئولان و کارکنان این بنگاه‌ها نیست و همه کت و شلوار و کراوات می‌پوشند و بعضاً ادکلن هم می‌زنند؛ اما کارهای انجام شده در این اماکن، درست رونوشت برابر اصل همان رفتاری است که فقیهان در درون ایران مردم را به اجرائش ترغیب می‌کنند. اعمالی مانند: ایجاد کلاس درس عربی برای یاد دادن قرآن و تشویق جوانان به پایداری در قبول مهملات تشیع آخوندی، خواندن دعای کمیل در شب‌های جمعه، جشن تولد امام زمان، مراسم سینه زنی در روز عاشورا و مراسم احیا در ماه رمضان، تشکیل تورهای زیارتی و بردن مردم به زیارت قبور در عصر اینترنت و دیگر آداب و رسوم رایج در میان فقیهان. این مراسم در این بنگاه‌ها کلاً به مسئولیت و سرپرستی کسانی به‌انجام می‌رسد که در جلو نامشان عنوانین دکتر و مهندس می‌درخشد.

آقای مهندس عبدالعلی بازرگان که چند سالی است برای کمک به مبلغان دین اسلام و مخصوصاً مذهب تشیع خواسته و نخواستہ مقیم این دیار شده‌اند، شه‌الله! که وظیفه‌ی خود را بسیار نیکو به‌انجام می‌رسانند و مراتب در منبرها و رواق های گوناگون برای سربلندی اسلام به‌ویژه مذهب تشیع با پشتکاری خستگی ناپذیر تبلیغ فرموده و ایرانیان فراری از دست مظالم دین را به پایداری در مذهب و اجرای دستورهای که حاصل چندین قرن تلاش شریعتمداران این مذهب و در رأسشان حضرت جعفر صادق بوده است، تشویق و ترغیب می‌کند. اخیراً آقای بازرگان در یک گفتگوی تلویزیونی در پاسخ به بانویی که گفته بود آیا درست است اعراب مسلمان شده‌ی نجد و حجاز در سیزده قرن و اندی پیش به کشور ایران حمله کردند و نیاکان ما را به زور مسلمان کردند؟ فرموده است: «خیر اعراب ما را به زور مسلمان نکردند و ما ایرانیان خود با میل و رغبت به پیشواز اسلام رفتیم و مسلمان شدیم و...»

اکنون پرسش از آقای بازرگان این است:

- ۱- آیا تاریخ دروغ است و اصلاً اعراب به ایران حمله نکردند؟
- ۲- آیا نیاکان ما خود از خلیفه‌ی دوم عرب درخواست کردند برای تغییر دین ایرانیان به ایران حمله کند تا آن همه ایرانی کشته و اسیر شوند؟

دکتر مولانا عبدالرحیم ملازاده - انگلستان

«شیعیان مُشرک و مُرده پرستند»

نامه مفصلی از دکتر مولانا عبدالرحیم ملازاده یکی از رهبران مسلمانان سنی رسیده است که در دفاع از اهل سنت به نبرد قلمی با شیعیان حاکم در ایران پرداخته است، در بخشی از نامه می‌نویسد آیا یک دولت مدعی تشیع در تاریخ عادل بوده است؟ و یا بدون مزدوری اجنبی بر سر کار آمده است و یا بر دین بدعت جدیدی اضافه نموده است؟ که آخرینش همین ولایت فقیه ضد اسلامی من درآوردی است. تشیع از روزی که پیدا شده با دینی جز اسلام نجنگیده و یک وجب خاک فتح نکرده است و در مقابل صدها و بلکه هزاران نفر از علماء و دانشمندان و سیاستمداران مسلمان را از بین برده است. آیا یک دولت شیعه امامیه اثنا عشریه بدون همکاری دشمنان اسلام در تاریخ اسلام بوجود آمده است؟

قضیه مهدی موعود در تشیع یکی از ترفندهای آنها می‌باشد، (در این بخش، بنام، تفاوت بین امام زمان مجعول و مهدی موعود چندین صفحه نوشته و در پایان نتیجه گرفته است که) در تاریخ درست و موثق برای امام حسن عسکری فرزندی وجود ندارد و ادعای شیعیان هیچ سندیتی نداشته و هیچ عالم معتبری از آن سخن نگفته است. اما اگر عقل از میدان بدر برود همه چیز ممکن گردد.

دکتر مولانا عبدالرحیم ملازاده در ادامه نامه خود می‌نویسد، هر عاقلی در آنچه از فتنه‌ها و فسادها و شرارت‌ها که در میان مسلمین رُخ میدهد دقت کند در می‌یابد که اکثر آن فتنه‌ها و مصیبت‌های بزرگ از طرف شیعیان رافضی بوده است چرا که آنها از فتنه بازترین و شرورترین افراد هستند و از شرارت و ایجاد تفرقه در میان امت دست برنمی‌دارند. شیعیان اولین کسانی بودند که شرک و قبر پرستی را در میان امت محمد ایجاد کرده‌اند و غلو شیعه راجع به امامت و ائمه به غلو در قبرهای منسوب به ائمه انجامیده است.

پرسش ما از حکومت اسلامی اینست که ما، اهل سنت ایران به شما چه تجاوزی کرده‌ایم که دهها عالم و فعال‌مان را کشته و ترور نمودید و تا حالا حتی از بنای یک مسجد در تمام شهرهای ایران که شیعیان اکثریت داشته باشند خود داری کرده‌اید.

آیا توحش این نیست که در تهران تنها پایتخت جهان حتی یک مسجد برای اهل سنت وجود نداشته باشد، این کارها علاوه بر ستم‌ها و ظلم‌هایی است که از سوی این رژیم فرقه‌گرا و خون‌ریز براهل سنت گذشته است که خراب کردن و یا بستن و یا تصرف مساجد متعدد و مدارس دینی در مناطق سنی نشین و یا کشتن و ترور کردن علماء و صالحان و نیکان و دعوت‌گران اهل سنت در داخل و یا خارج از کشور یکی از سیاست‌های ثابت نظام بوده است.

نامه دکتر مولانای سنی را هم باید نوعی افشاگری از آخوندهای اسلامی تلقی کرد که در بین خودشان بر سر رسیدن به قدرت کشمش دارند.

امیدواریم روزی برسد که دکتر مولانا اسلام سنتی را هم به خوبی اسلام شیعی نقد و افشا کند. و قانع به داشتن چندتا مسجد و شغل و مقام نباشد، و بداند که مشکل اهل سنت شیعیان نیستند، بلکه خود دین متحجر اسلام است.

حقنه کردن دین اسلام و ترویج و تزریق رسوم اعراب به ملت بزرگ و با فرهنگ ایرانی.

آقای بازرگان! تاراج آن همه ثروت ایرانی توسط تازیان بیابان گرد و تکه تکه کردن فرش بهارستان و آتش زدن کاخ مداین و بندی گرفتن هزاران دختر و زن ایرانی و فروختن آنان در بازار مکه و مدینه نیز بر اثر رغبت ایرانیان به دین اسلام بود؟ و آنها به عمر نوشتند که بیا و ما را از شهید دین اسلام شادکام کن؟

آقای بازرگان! سعد ابن ابی وقاص سوگند یاد کرده بود که از خون ایرانیان آسیاب راه اندازد؛ البته که او نمی فهمید خون لخته می‌شود و مانند آب روان نمی‌تواند در جوی‌ها بلغزد و آسیاب راه اندازد... اما این نشان نفرت او از ایرانی است. امام علی و امام حسین رهبران مذهب تشیع شما نیز، بزرگترین دشمن ایرانیان بودند و بسیار بیشتر از عمر نسبت به ایرانی‌کینه می‌ورزیدند. علی و اولادانش در آن جنگ‌ها هر کدام چندین کتیز و برده‌ی ایرانی نصیبشان شد و انبوهی از غارت سهم آنان گشت.

بله آقای بازرگان هم دین اسلام با نیروی زور و شمشیر بر ایرانی پذیرانده شد و هم مذهب تشیع با شمشیر و تفنگ صفویه بر بخش بزرگی از ایران پرده گسترد - اکنون هم می‌بینیم که مسلمانان با ترور و ترور انتحاری با دیگر مردم دنیا سخن می‌گویند! شما باز هم اصرار بورزید که اسلام یعنی سلامت و آرامش!! و دینی با پیام‌های متعالی!!

فریدون ابراهیم پور

عبادت پُر هزینه

مراسم روش هشانا و کیپور - یکی جشن اوّل سال و دیگری روزه بزرگ - دو رویدادی است که یکی پس از دیگری - به فاصله ده روز اجرا می‌شود. این روزها از مهمترین و مقدس‌ترین روزهای ما یهودیان است. که همه بدون استثناء در آنها شرکت می‌کنیم. حتی آنهایی که ایمان چندانی محکمی ندارند در این دو رویداد شرکت کرده و خود را در هر جا که باشند به عبادت‌گاه‌ها و کنیساها می‌رسانند، ولی این اشتیاق و رویکرد مردم مورد سوء استفاده قرار گرفته و این دو رویداد به یکی از پُر درآمدترین تجارت‌ها بدل شده است. از چند ماه مانده به روزهای مقدس دین ما آگهی‌ها در ماهانه‌ها و روزنامه‌ها آغاز می‌شود که برای جلب مشتری و فروش بلیط تبلیغ می‌کنند. بهای بلیط ورودی از ۵۰ - ۶۰ دلار برای هر نفر شروع می‌شود و به ۲۵۰ دلار و بیشتر هم میرسد و آنهایی که نزدیک عبادتگاهها نیاز به رزرو هتل داشته باشند هزینه شان خیلی بالاتر میرود.

همچنان که به روزهای مراسم نزدیکتر می‌شویم میزان آگهی‌ها بالاتر رفته و به رادیوها کشانده می‌شود بطوریکه گاه در یک آگهی رادیویی ۵ تا ۱۰ کنیسا برای فروش بلیط و جلب مشتری با هم به رقابت برمی‌خیزند بعضی از عبادتگاه‌ها هم هستند که بلیط ورودی ندارند. بنظر میرسد که دایرکنندگان و سرمایه‌گزاران شهر لوس آنجلس مکان مقدس را با تأثر و سینما یکی انگاشته مانده در صفحه‌ی ۱۰

اخلاق اسلامی

دروغ همه‌اش گناه است مگر، دروغی که مسلمانی را سود دهد.

نهج‌البلاغه ۲۱۹۲

ابوهریره از نزدیکان محمد پیامبر اسلام روایت کرده که روزی پیامبر اظهار داشت اگر قرار بود دستور دهم انسانی به انسان دیگر سجده کند، بطور یقین دستور میدادم که زن به شوهرش سجده کند.

اسامه بن زید از قول محمد روایت می‌کند، محمد گفت من پس از خودم هیچ عاملی که بیش از زن مایه نفاق باشد باقی نخواهم گذاشت. ابن عمر روایت کرده، پیامبر گفت، زن خانه و اسب نشانه نحوست هستند. مجلسی از قول امام جعفر صادق نقل می‌کند که حضرت رسول فرمود عیال‌های مرد، اسیران اویند، محبوبترین بندگان نزد خدا کسی است که بیشتر به اسیران خود احسان کند.

و در روایت دیگر محمد گفته زنان را در غرفه و بالاخانه جا ندهید، نوشتن به آنها نیاموزید و سوره یوسف را به ایشان تعلیم ندهید.

امام غزالی در کتاب احیاءالدین می‌نویسد، اگر زنی نافرمانی کرد، شوهر بدون اینکه فوراً روابط زناشویی خود را با وی قطع کند (زعمای اسلام همواره نگران قطع روابط جنسی خود هستند) نخست او را نصیحت کند، اگر نافرمانی ادامه داشت مجدداً نصیحتش کرده و در اطاقی زندانی‌اش کند.

● ۱۴۰۰ سال است در سرزمین‌های عربی که امامان و پیامبران از آنجا برخاسته‌اند هر روزه خون انسان‌ها به زمین ریخته می‌شود، عراق از روزی که اسلام پدید آمده زمین‌اش از خون انسان‌ها سیراب نشده است. این خاک خونخوار هرگز جای زندگی و امنیت نخواهد شد.

● جنگ جهانی سوم بدون شک بین اسلام و جهان متمدن خواهد بود، شمارش معکوسی این جنگ خطرناک اگرچه سال‌های زیادی است شروع شده ولی در یازدهم سپتامبر کلید اصلی و رسمی این پروژه زده شد. ● بپرسید، مسلمان‌ها در کشور کفار چه می‌کنند؟ اگر آنها مسلمان راستین هستند، در سرزمین کفر نمازشان باطل، غذایشان نجس و حرام، رفت و آمد و نشست و برخاستشان با کفار گناه است، یک نفر نیست از این مسلمان‌ها بپرسد اینجا چکار می‌کنید، از این جهنم کفار به بهشت مسلمانها مانند عربستان و تونس و ایران برگردید، نکنند که شما همه تان میدانید بهشت و جهنم و دین اسلام همه دروغ و برای گذران زندگی است.

● آنکس که انسان را بیشتر از خدا دوست نداشته باشد، خدا دوستی او هم دروغی بیش نیست، بلکه خدا را برای سود مادی و شخصی می‌خواهد نه چیز دیگری، دینی‌ها بدنبال خدا هستند که چیزی بگیرند و سودی گیرشان بیاید.

● تا مذهب هست جنگ و خونریزی هم هست، تا مذهب هست فقر و بی عدالتی، استعمار قوی و ضعیف، شکنجه و زندان، تبعید و بی خانمانی، دروغگویی و فریبکاری هم هست. تا مذهب هست از زندگی راحت انسانی و پیشرفت سریع علم و رفع اختلافات خبری نیست، بشر روزی به دوستی و آسایش راستین میرسد که مذاهب گورشان را گم کرده رفته و یا بسیار ضعیف شده باشند.

● اخلاق اسلامی جز ریاکاری، جز کلاهبرداری، جز دروغگویی و جز خونریزی نیست. اخلاق انسانی جز راستگویی، جز عدالت و جز

اندیشه و کردار و گفتار نیک نیست.

برحذر باش که این دست و دهن آب کشان

خانمانسوزتر از سیل فنا می‌باشند.

صائب تبریزی

● دین مانع دزدی یک انسان گرسنه نمی‌شود. بیشتر زندانی‌های مسیحی، صلیب عیسی به گردن دارند و بیشتر مسلمان‌های خطا کرده و زندانی نماز و روزه شان قطع نمی‌شود.

● دین مانع هیزی یک انسان چشم‌ناپاک نمی‌شود. نمونه خویش خود آخوندها هستند که چشم‌ناپاکترین انسان‌ها هستند.

● دین مانع دروغگویی یک انسان فریبکار و نادرست نمی‌شود. بیشتر کلاهبرداران در صف اول نماز جماعت‌ها می‌ایستند و یا با رفتن مکه و کسب لقب حاجی جواز کلاهبرداری می‌گیرند.

کدام امام زمان

دکتر رشید تفتی

برابر تاریخ دینی اسلامی، مسلمانان انتظار چندین امام زمان را می‌کشند که دوباره ظهور کنند، نام و ویژه‌گی چندتن از آنان به این شرح می‌باشد.

● محمد حنفیه برادر ناتنی امام حسین که در سال هشتاد هجری کشته شد، گفتند او نمرده بلکه غایب شده تا دوباره ظهور کند، باورمندان مهدویت او را فرقه «کیانیه» نامند.

● زیدین زین‌العابدین پس از فوت پدرش ادعای امامت کرد ولی در جنگ با هشام بن عبدالملک کشته شد، جسدش را در کوفه به درخت خرما می‌آویختند و مدت‌ها بر سر دار بود. پیروانش که «زیدیه» نام دارند گویند او زنده است و پنهانی حکومت می‌کند و روزی ظاهر خواهد شد.

● محمدبن قاسم نوه امام زین‌العابدین در زمان معتصم ادعای خلافت کرد، در طالقان اسیر و به بغداد فرستاده شد و زندانش کردند، در یک روز عید، از سرگرمی زندانبانان استفاده کرد و از زندان گریخت، این غیبت مرموز سبب شد که دسته‌ای به نام «جارودیه» منتظر اویند.

● گروهی دیگر از مسلمین در انتظار ظهور «قیم‌ابن عباس» پسر عموی پیامبرند که در لشکرکشی‌ها در سال ۵۷ هجری در سمرقند کشته شد و مزارش نیز در آن شهر است، ولی پیروانش منتظر ظهور دوباره او هستند.

پس از درگذشت امام حسن عسگری در سال ۲۶۰ هجری با آنکه صاحب فرزندی نشده بود ولی دسته‌ای او را دارای فرزندی به نام «مهدی» میدانند و گویند او نخست، غیبتی کرد که ۶۹ سال طول کشید و دیدار با او میسر نبود ولی چند نفری مدعی شدند که عرایض امت را به حضور او می‌برند و در پاسخ اوامرش را به مردم ابلاغ می‌کنند و این کسان را که «وکلا» یا «ابواب» نامیده شدند و تا سال ۳۲۹ هجری این وظیفه را بعده داشتند چهار نفر بودند که میانشان اختلافی هم افتاد و در هفتادمین سال این فریبکاری یکی از «وکلا» ادعا کرد از این تاریخ به بعد امام به «غیبت کبری» رفته است و کسی از مدت آن آگاه نخواهد شد. (و امروز می‌بینیم که آخوندها در ایران همین ترفند ارتباط با امام زمان را دوباره علم کرده و از قول او پیام‌هایی به مردم می‌دهند.)

اشک یک کلیمی برای علی مسلمان ها

در تلویزیون جام جم!

بدببیری ملت ایران یکی دو تا نیست، این تنها آخوندهای مسلمان نیستند که با دکان اسلامشان بر مردم ایران ستم روا میدارند، سوداگران دیگر ادیان هم دست کمی از ملایان ندارند، آنها بجای همراهی با مردم ایران همکاری با ملایان را بیشتر به سود خود می دانند. تلویزیون جام جم لس آنجلس که به یهودیان ایران تعلق دارد در روزهای مرگ علی و محمد و حسین، این دشمنان مردم ایران سوگواری راه می اندازد و اشک تمساح میریزد.

پس از انقلاب ایران صدها کتاب و رساله و مقاله با استناد به حقایق تاریخی (که بر همه ایرانیان پوشیده نگه داشته بود) ثابت گردید که علی و محمد و حسن و حسین و بقیه این خانواده همه دشمنان خونی مردم ایران بوده اند و چه خونها که از کشتار مردم ما بزمین ریخته اند در نتیجه امروز کسی نیست که نداند از ستمی که علی و عمر و عثمان و محمد بر ایرانیان روا داشتند بجز محمد بقیه این سه نفر را ایرانیان ترور کردند و از میان برداشتند بهمین جازویه (ابن ملجم) علی را کشت، فیروز نهایندی عمر جانشین محمد را از بین برد و بهزاد همدانی به زندگی عثمان خاتمه داد آن وقت یک سازمان تجاری کلیمی به عزای دشمنان مردم ایران می نشیند و جنایتکاران جمهوری جهل و جنون اسلامی را خوشحال می کند.

آقای مدیر تلویزیون به شمای کلیمی چه ارتباطی دارد که برای مسلمانان عزاداری راه می اندازید و اذان و ربنا پخش می کنید، این تبلیغ اسلامی چه معنا دارد. مگر آخوندهای ایرانی و یا رسانه های جمهوری اسلامی برای موسی و سایر پیامبران شما تبلیغ می کنند که شما دست به این کار ناپسند و ضد مردمی میزنید. بسیاری از رسانه های ایرانی بجز آنها که سر و سرّی با جمهوری اسلامی دارند چند سالی است که خود را از این دام بیگانه پرستی و دشمن دوستی رهانیده اند ولی شما کاسه ای از آش داغ تر شده اید که چه بدست آورید، اگر مسلمانان به دنبال تبلیغات اسلامی باشند چندین فرستنده تلویزیونی جمهوری اسلامی در درون و برون در این کار هستند نیازی به تبلیغ اسلامی شما ندارند. ملت ایران دستش زیر ساطور اسلام در حال تکه تکه شدن است و شما به ساطور فشار بیشتری وارد می کنید، آفرین بر این ایران دوستی، آفرین بر این گونه پاسخ به دوستی های مردم ایران، این بی مهری و کج سلیقگی و دشمنی با مردم ایران است که شما روا میدارید، دست کم از اجداد یهودی خودتان که به دست همین علی و محمد قتل عام شدند خجل و شرمند باشید و عاشق قاتلین آنها نشوید، حتماً در تاریخ خوانده اید که این قوم و قبیله چه جنایاتی و قتل عامی از طوایف یهودی بنی قریظه، بنی نظیر، بنی قینقاع و... بعمل آوردند.

کار شما که برای بار اول هم نبود و سالهاست انجامش میدیدید یا از سر دشمنی با مردم ایران است که به تقویت آخوندها فکر می کنید، یا سود مادی از مراکز مذهبی مسلمان نصیبتان می شود و یا از سر ناآگاهی و ندانم کاری است که مبتلابه بسیاری از رسانه ها و اپوزیسیون می باشد که امیدواریم مورد شما همین مورد آخر باشد، رفع آن کار سختی نیست با

خواندن چهارتا کتاب به آگاهی میرسید و این گونه بر مردم ما ستم روا نمیدارید. شما در کشور آمریکا زندگی می کنید که در جنگ با اسلام است روزی نیست که سربازانش به دست فرزندان علی و محمد کشته نشوند، آن وقت شما در این کشور تبلیغ اسلام می کنید؟

چند خبر

● چند هفته پیش خبر تأثرآور درگذشت آقای هادی حقوقی نویسنده، مبارز و ناشر ماهنامه خواندنیها را شنیدیم، او هم به خیل میهن دوستانی پیوست که نتوانستند آزادی ایران را ببینند. زنده یاد حقوقی در نشریات خود که با نام های گوناگون به چاپ رسید سالی دوبار عکس علی امام اول شیعیان را در روی جلد چاپ می کرد و جزو علاقمندان این خاندان بود. تا حدود دو سال پیش که «بیداری» را منتشر کردیم چاپ عکس علی در روی جلد خواندنیها ادامه داشت، روزی آقای حقوقی به صاحب این قلم در بیداری تلفن کرد و گفت هفتاد سال عمرم را در گمراهی و خطا طی کرده ام دو شماره بیداری شما مرا از خواب گران هفتاد ساله بیدار کرد و....

از آن پس نه اینکه دیگر عکس علی و محمد و غیره را چاپ نکرد، چندین مقاله هم ضد اسلام نوشت و در هر شماره از نشریه اش گاهی میشد که پنج تا شش مقاله از «بیداری» را هم چاپ می کرد. یادش و نامش زنده و جاویدان باد.

● در افغانستان سردبیر مجله «حقوق زن» آقای علی محقق نسب را به اتهام اهانت به دین اسلام با تخفیف زیاد به دو سال زندان محکوم کردند. نشانه ای است از آثار بیداری در افغانستان غرق خرافات.

● در ایران رئیس جمهور احمدی نژاد در مسجد نارمک طی یک سخنرانی گفت «بروز بی دینی و الحاد در بین جوانان کشور ما را از مسیر استقلال خارج می کند!» این سخنان شدت بی توجهی جوانان ایرانی را نسبت به اسلام به خوبی نشان میدهد. در جهان اسلام بویژه در ایران، اسلام بشدت رو به ضعف و سقوط پیش میرود، سخنان آیت الله ها و حجت الاسلام های دور اندیش را در «بیداری» های پیشین حتماً خوانده اید و این تضعیف را از سخنان آنها هم استنباط کرده اید. گرچه عده ای در خارج از کشور برای تقویت اسلام از هیچ کوششی فرو گذار نمی کنند. آنها زحمت خود میدارند.

یک سری کامل بیداری از شماره ۱ تا ۱۵ را به بهای ۳۰ دلار می توانید درخواست کنید.

اسامی زیادی از خوانندگان که بیداری را با پست دریافت می کردند و کوچکترین کمکی نکرده بودند از لیست ارسال نشریه برداشته شدند و این کار هرماه ادامه پیدا می کند. اگر می خواهید همچنان بیداری را در منزل خود دریافت کنید به کمک مادی شما نیازمندیم، اندازه کمک در حدّ توان شماست.

نامه های رسیده

پیروزی برای شما رزمندگان مسلح به قلم، اخلاق، فرهنگ و عشق به ایرانیان. امید است هم چنان پیروز باشید، برگ سبزی تحفه درویش پیشکش بیداری می‌کنم، دست یکایک شما را از دور می‌فشارم و بر جبین شما دلاوران بی‌باک و عاشق سرفرازی ایران بوسه می‌زنم. به امید بوسیدن خاک عزیز ایران در دامنه بیستون و تنگ کنشت.

سرهنگ مریدی

نامه رسیده: خطاب به آقای حجازی رادیو ۶۷۰

گیرنده بیداری

آواز «رَبَّنَا وَاذَانَ» همچون ماده مخدر نشئه آوری است که ملتی را از خود بیخود و بیهوش می‌کند، ملتی که در اثر مصرف زیاد این سم مهلک معتاد شده و آن را دوست میدارد. و در اصل این صدا، صدای ناله و ضجه هایی است که مادران و خواهران ستمدیده ما و شما در زمان حمله تازیان به ایران در هنگام تجاوزهای جنسی به آنان از دل تاریخ به گوش میرسد.

آقای حجازی، این آوا نشانگر خون های ریخته شده، کتابهای سوخته شده، اموال به غارت رفته و ستم های بیشماری است که بر نیاکان ما و شما رفته است.

جهان، و حتی ناآگاهان این دین را بخوبی شناخته اند ولی شما هنوز از این راه امرار معاش می‌کنید، امرار معاش از راه تبلیغ دین از هر کار زشتی در جهان پست تر و شرم آورتر است. این نان

آواره ای از آوارگان دین اسلام

عبادت پر هزینه مانده از صفحه ۷

و با یک دید نگاه می‌کنند. طی ۲۸۰۰ سال عبادت در ایران پدران ما هرگز تقاضای ورودیه نکرده و آن سنت زیبا را «که درهای عبادت همیشه بروی همه باز است» زیر پا نهاده بودند.

سازمان ها و فدراسیون های گوناگون - به اصطلاح غیر انتفاعی نیز هتل ها و یا سالن های خود را به اجرای این مراسم اختصاص داده و از مردم درخواست پول می‌نمایند.

سازمان هایی که در لوس آنجلس تأسیس شده هدف خود را رفع مشکلات و رسیدگی به گرفتاریهای مردم غربت زده و مبارزه با یهودی ستیزی عنوان می‌کنند در حالیکه کارشان گردهم آئی های تفریحی و جشن گزاری و فروش بلیط است. این سازمان ها هرکدام یک نشریه هم منتشر می‌کنند که بیشترین توجه آنها به آگاهی است که حتی روی جلد و پشت جلد آنان همه به آگاهی تبدیل شده است، آنها توجهی به کیفیت و تازگی و زیبایی مطالب ندارند.

آری همه این ها در اثر رفتار کاسبکارانه مشتکی انسان مادی است که همه چیز را بهم ریخته است.

درود بر شما، بیداری ها رسیدند و مطالب زیادی را که نمیدانستم آموختم، دستتان درد نکند، ولی چه درست گفته است که ملت ها لیاقت حکومت های خود را دارند، پرسش اینست که آیا همه تقصیر اسلام است که ملت ما را چنین بی تفاوت، بیگانه پرست و به سرنوشت خویش بی علاقه کرده است یا ویژه گی فرهنگی ما ایرانیان است که به بی اراده ای ظالم پرور و بیگانه خواه تبدیل شده ایم.

عزت اله سوخاری

می گویند خداوند بندگانش را به شکل های گوناگون امتحان می‌کند، این چه خداوند دانا و آگاهی است که پس از امتحان کردن مخلوقش را می‌شناسد. ش - کاویانی

دوستان گرامی در نشریه «بیداری»، انجمن بین المللی تحقیقات ایران شناسی در کار انجام پروژه های تحقیقاتی پیرامون تاریخ، ادبیات، علوم سیاسی و اجتماعی، هنر، موسیقی و سایر مقولات ایرانشناسی است، علاقمندان به همکاری و کمک به این انجمن با دکتر آفاری در دانشگاه Purdue ایالت ایندیاناپولیس با تلفن 4149-496-765 تماس بگیرید. (این آگاهی، آگاهی نیست، تنها بخاطر نام بزرگ و ارجمند ایران، درج گردید. بیداری)

با درود، نمیدانم شما مجله خوب دنیای یهود را می بینید یا نه، در این مجله نویسندگانی مانند دکتر باروخ بروخیم، دکتر محمد موسوی نسل، نوراله خرازی و دکتر سیروس حلاوی در روشن کردن افکار جامعه و گهگاه هم در افشای خرافات دینی نکاتی را بیان می‌کنند، ولی در همین مجله کسانی هم هستند که ترویج خرافات پیشه نویسندگی آنها شده است، از جمله خانم.... که با بهره گیری از کاراکتر ملانصرالدین به شهرتی رسیده است سراسر تفکرش سرریز خرافات و تبلیغ آن است و یا مردی دیگر که با تبلیغ برای صوفیگری و عرفان مروج خرافات بنوع بدتری می‌باشد، بهتر است که شما در بیداری پاسخی به چنین انسان هایی که در لباس روشنفکری بدتر از آخوندها عمل می‌کنند بنویسید. موسی - ن

زحمات شما و نویسندگان بیداری در «بیداری» و روشن کردن هم میهنان بسیار مؤثر و قابل تقدیر است ایکاش مقدر بود یکی دو صفحه هم بزبان انگلیسی مطالب را بنویسید که دیگران هم متوجه شوند این مسئله مربوط به بشریت است و ایرانی و خارجی ندارد. جامعه بشری روی بغض و دشمنی «دینی» قرنهای متمادی است که از همدیگر جدا و ریختن خون «خارج از دین» یعنی همونوع خود را جایز دانسته است. دکتر س - م

بنام ایران، با درود به جاوید نامان تاریخمان. آرزوی بهروزی و

رابطه جنسی، زیر میز میوه باشد بچه جلا می‌شود

نشریه «خانواده سبز» که درون ایران انتشار می‌یابد در شماره ۷۷ سخنرانی‌های دکتر احمد اسماعیل تبار مشاور روابط زن و شوهر، را که ضمناً یکی از وزرای کابینه احمدی نژاد هم می‌باشد چاپ کرده است در این سخنرانی که در سایت آفتاب هم آمده است، دکتر اسماعیل تبار «یکی دیگر از دکترهای شبیه دکترهای لس آنجلس و بیرون از ایران که بنیادهای مذهبی راه انداخته‌اند» در باره جلوگیری از ایجاد معلولیت و بیماری اطفال، اشاره به ساعات مناسب اعمال جنسی برای زن و مرد کرده است!

آقای دکتر در این سخنرانی فرموده‌اند. به هنگام آمیزش جنسی، سخن گفتن بین زن و مرد پسندیده نیست. زیرا اگر فرزندی در آن حال پا بگیرد ممکن است لال به دنیا بیاید!

همچنین در برابر خورشید و نور آفتاب مباشرت درست نیست، لازم است پرده‌ای بین خود و خورشید حائل گردانند، در غیر اینصورت فرزند حاصل شده از این همخوابگی همواره در فقر و نکبت بسر میبرد! از موارد مکروه مباشرت مرد با زنی است که حامله باشد، چنانچه در این حال فرزندی حاصل شود کوردل و بخیل شود، البته این مشکل ممکن است رفع شود اگر زوجین قبلاً وضو بگیرند!

مباشرت در پشت بام منزل برای فرزند دار شدن مکروه است زیرا ممکن است فرزند منافق شود! برای فرزند دار شدن زیر تخت میوه دار جایز نیست، زیرا ممکن است فرزندی که بدنیا بیاید جلا و آدم کش بشود!

هنگام نزدیکی برای هریک از زوجین دستمال یا پارچه جداگانه‌ای باشد که با یک چیز! و یا یک دستمال خود را پاک نکنند که شهوت بر شهوت نشیند و بین شان عداوت انگیزد و کار به طلاق بکشد!

به وقت آمیزش برای فرزند دار شدن مرد نباید در عورت همسر خود بنگردد که نگاه به درون عورت باعث نابینائی فرزند شود!

انسان به هنگام مباشرت نباید به یاد و میل زن دیگری باشد که در اینصورت اگر فرزندی حاصل شود دیوانه یا ابنه‌ای و یا به صفت زنان درآید! (آقای دکتر صفت زنان را که از صفات بسیاری از مردان از جمله خود همین آقای دکتر والاتر است در برابر دیوانه و ابنه‌ای آورده است)

آقای دکتر احمد اسماعیل تبار. همکار آقای احمدی نژاد رئیس جمهور که دارای لیسانس ریاضیات و فوق لیسانس مهندسی صنایع می‌باشند این سخنان را در یک سالن و در برابر تعداد زیادی زن و مرد بیان می‌کرد، و در گزارش آمده که برخی از حاضران از خجالت نگاه خود را بزیر انداخته و سرخ شده بودند، ایشان در یکی از ده‌ها توصیه خود، فرمودند، مباشرت زوجین در حالت ایستاده کار خران است و بچه‌ای که در این فرم نزدیکی بوجود بیاید، این بچه در بستر خود ادرار خواهد کرد! (تلفات این یکی کمتر از بقیه بود، چون بهر حال بچه‌ها در کوچکی همه در بستر خود ادرار می‌کنند!)

هم میهنان گرامی، توجه کنید مذهب حتی یک انسان تحصیل کرده و دارای تیتیر دکترا را به چه حال و روزی می‌اندازد، و چه مزخرفات غیر علمی را به‌باور او می‌نشانند و مروج خرافات در جامعه می‌شود آیا فکر نمی‌کنید مردم ایران هرچه می‌کشند از دست تحصیل کردگان خویش است نه از دست بیسوادان و عامی‌ها.

سخنان هاشم آغاچری در حسینیه ارشاد

تغییرات بزرگ در بینش

فرزندان اسلام، فرزندان انقلاب و فرزندان خمینی

سخنانی که هاشم آغاچری این بار در حسینیه ارشاد در روز ضربت خوردن علی یکی از رهبران اسلام بیان کرده کمتر از سخنان پیشین او نیست که به‌اعدام محکومش کرده بودند و اگر تلاش دانشجویان و دیگران نبود امروز اثری از آغاچری در روی زمین باقی نمانده بود. از سخنرانی طولانی هاشم آغاچری بخش مهمی را انتخاب کرده می‌نویسیم.

«عدالت تنها به مبنای توزیع عادلانه آب و نان نیست که فردی ادعای عدالت داشته باشد ولی سرهای مردم را به‌بند بکشد، و به آنها فرمان دهد که سر در آخور کرده و به هیچ وجه سر خود را برای اعتراض و انتقاد بلند نکند، این عدالت به‌معنای نفی کرامت انسانی است و برازنده انسان نیست.

امروز که حق، بسط پیدا کرده است این حقوق نه تنها شامل حق حیات، عزت نفس و کرامت می‌شود بلکه شامل حق دگراندیشان، آزادی حق انتقاد، اعتراض، حق مشارکت مؤثر و سازنده مردم در تعیین سرنوشت کشورشان، حق انتخاب حکومت‌های دموکراتیک و عزل دموکراتیک آنها، اجتماع کردن در غالب نهادهای گوناگون اجتماعی، سیاسی، تشکیل انجمن‌های مدنی و احزاب نیز می‌شود.

شاه اسماعیل صفوی، براساس این ادعا که خواب امام غائب را دیده و به‌او فرمان تشکیل حکومت علوی را داده و شمشیرش را هم به کمر او بسته تا به‌نیابت از او مخالفین را سرکوب کند، اقدام به تأسیس حکومتی براساس قهر و غلبه کرد که در ایران سابقه نداشت. تئوری تأسیس حکومت براساس زور، غلبه و قدرت شمشیر، ره آورد معاویه و افراد پس از او بود، شاه اسماعیل بنام علی حکومتی را تأسیس می‌کند تا شیعیان و دگراندیشان و صاحبان مذاهب دیگر را سرکوب کند، به‌گونه‌ای که گروهی از شیعیان با نام مشعشعیان به نام ارتداد سرکوب شدند و گروه‌های امر به معروف و نهی از منکر در خیابان‌ها عشق علی را با شمشیر و زور به مردم تحمیل می‌کردند.

در همین دوران است که قزلباشان از میان قبایل فقیر برخاسته با اتکاء به شاه صفوی و بذل و بخشش حکومت تبدیل به یک طبقه می‌شوند، یک طبقه نظامی اشرافی، نظامیانی که وارث اراضی و اموالی می‌شوند که از اشرافیت قبلی توسط حکومت مصادره شده بود.

اشرافیت دوم، اشرافیت مجتهدان و روحانیون است، در دوران شاه طهماسب فقهایی که وارد حکومت می‌شوند جایگاه بالایی می‌یابند و عدل علوی در این دوران به‌مبارزه با هنر، موسیقی، نقاشی و شعر می‌پردازد.

بطور کلی در دوران صفویان قشریگری، دعاخوانی، سوگواری، تسبیح ورد و نمایش تعزیه به وفور دیده می‌شود.

در این دوران قشریگری به‌گونه‌ای رواج می‌گیرد که حاکمان به‌جای استفاده از عقل و تدبیر برای حل مشکلات کشور به خواب (خواب امام زمان) و رمل و اسطرلاب متوسل می‌شوند، به‌گونه‌ای که رئیس حکومت زمانی که شورشیان محمود افغان به پشت دروازه‌های اصفهان می‌رسند، برای حفظ حکومت دستور پختن و پخش آش نذری می‌دهد. و در

بیداری

نشریه کانون فرهنگی خرافه زدائی

1 - Count religion but a childish toy, and hold that there is no sin but ignorance.

Christofer Marlowe

2 - Religion is a monumental chapter in the history of human egotism.

William James

3 - Faith may be defined briefly as illogical belief in the occurrence of the impossible.

H.Menchen

4 - If we assume that man actually does resemble God, then we are forced into the impossible theory that God is a coward, an idiot and a bounder.

H.Menchen

5 - Religion is a kind of mental illness spread all over the world.

S.Freud

6 - As long as there are idiots and charlatans, there will be religions.

Voltaire

«بیداری» برای تحصیل کردگان و روشنفکران! چاپ می شود، عوام و بی سوادان نیازی به بیداری ندارند! در حال حاضر باید خانم دکتر حلواپز سفره انداز کربلا برو و آقای مهندس خرما تقسیم کن بنیاد اسلامی بیدار شوند، برای بقال سر کوچه فلان شهرستان و روستا فرصت هست.

بهای بیداری بستگی به توانایی مالی و علاقه شما

به این کار دارد

مانده از صفحه ۱۱

همین دوران است که مداحان و مجلس گردانان از احساسات مذهبی مردم بی سواد در جهت اهداف حکومت استفاده می کنند. (مشخص است نمونه آوردن از صفویه، تنها برای افشا کردن و انتقاد برحکومت جمهوری اسلامی است که آغاجری به استادی آن را بیان کرده است)

bidar12@hotmail.com

www.bidar1.org

Tel & Fax 858-320-0013

U.S.A

San Diego CA 92192

P.O.BOX 22777

بیداری

C.C.E.S

Presorted std
US. Postage
Paid
Irvine, CA
Permit # 296